

خاطرات محرم، پیرعبدالملک محله عشق و وفا

فرارسیدن ایام عزاداری سالار و سرور شهیدان، بهترین فرصت برای بیان خاطراتی از دوران نوجوانی و جوانی در ماه محرم است. دوران نوجوانی و جوانی ما در ماه‌های محرم، سرشار از خاطرات خوب است، خاطراتی که این روزها رو به رو شدن با موارد مشابه آنها شاید امکان‌پذیر نباشد. رفتارها و عملکردهایی که این روزها نمی‌توان ردپایی از آنها پیدا کرد.

همه‌ساله با فرارسیدن ماه محرم در برخورد با مواردی از قبیل حضور مردم در دسته‌جات عزاداری و عشق و علاقه آنها برای اقامه عزای سید شهیدان همیشه این فکر در ذهنم می‌چرخد که عجب دنیایی است دنیای عاشقان صادق و راستین حسین (ع).

از اولین روزهایی که توان حضور در محافل و مجالس را داشته‌ام مسجد و دسته عزاداری، نخستین مقصدم بوده است. محافل حسینی در تربیت و پایه‌ریزی شخصیت اجتماعی من و هم‌سن و سال‌هایم نقشی مهم و تأثیرگذار داشته است.

خاطراتی که از ماه محرم در ذهنم نقش بسته است نمادهایی هستند که نسل‌ها در بین مردم منطقه و به‌خصوص در محله پیرعبدالملک اردبیل رواج داشته است. خاطرات ماه محرم و حضور در عزاداری‌ها برای اکثریت مردم حسینی اردبیل خاطره‌انگیز است و به جرئت می‌توان گفت که باورها و اعتقادات اردبیلی‌ها بخشی از زندگی آنها را تشکیل می‌دهند.

بدون شک محرم و حال‌وهوای آن برای اردبیلی‌ها معنی و مفهوم خاصی دارد. در ده روز اول ماه محرم همه تبدیل به یک خانواده می‌شوند چرا که جمع شدن در زیر پرچم حسین(ع) جمع اردبیلی‌های پرشور را به یک خانواده بزرگ تبدیل می‌کند.

از عشق مردم اردبیل به حسین(ع) و علی اولاد حسین(ع) همین بس که در طول سال با برپایی هفته‌خوانی‌ها، هیئت‌ها و مجالس روضه، عاشوراها را به هم پیوند می‌زنند و در هوای محرم و عاشورا روزگار می‌گذرانند.



برگزاری روزه ماهانه در منازل، سنت بسیار حسنه و با خروجی مناسب بود که متأسفانه این روزها بر پای آن کمرنگ شده است. در شب اول هر ماه در اکثریت منازل در اردبیل با حضور یک روحانی، مجلس عزای حسین(ع) برای اهل خانه برپا می‌شود. در سالهای اخیر برخی از جوانان پاک و بی‌ریا تلاش می‌کنند که این سنت حسنه را احیا نمایند. کاری که می‌تواند در ساختن آینده‌ای سرشار از پاکی، یکرنگی، امانتداری، صداقت و دوری از هرگونه کارهای زشت و ناپسند برای آینده‌سازان ایران اسلامی تأثیرگذار باشد.

خاطرات ماه محرم بیشتر به صورت شفاهی مطرح می‌شود. هر کس که خاطراتی از گذشته این ماه از پدران و پدر بزرگها شنیده و در ذهنها ثبت نموده‌اند در محافل خصوصی و دورهمی‌ها طرح می‌کنند. در منطقه ما نیز بیشتر این خاطرات به روایت‌های شفاهی ختم می‌شود و امیدواریم که اهالی فن و محققین در جمع‌آوری این خاطرات و به یادگار گذاشتن آنها برای نسل آینده اقدام نمایند. مطمئناً

در این راستا حمایت‌های لازم از سوی مسئولین فرهنگی می‌تواند به‌عنوان عامل محرکی در عملی شدن آن نقش آفرینی نماید.

در آستانه ماه محرم، تغییر چهره شهر و سیاه‌پوش شدن معابر و گذرگاه‌ها، من را به دورانی راهنمایی کرد که یادآوری آن‌ها برای پا به سن گذاشته‌ای چون من موجی از غرور و افتخار در ثابت قدم بودن مردم در زنده نگه داشتن یاد و خاطره امامی بزرگوار و حماسه آفرینی چون او را موجب می‌شود. سیاه کردن کاغذ برای بیان برخی از خاطرات محرم در محله پیرعبدالملک و در فاصله دهه 50 تا دهه 60، ممکن است عاملی برای زنده شدن گذشته‌های عزاداری برخی از عزیزان باشد.

مشق زنجیرزنی

به‌طور معمول هفته خوانی زنجیرزان محله پیرعبدالملک بعد از عید قربان آغاز می‌شود. پنج‌شنبه‌ها بعد از نماز مغرب و عشاء در منزل یکی از اهالی محل مجلس عزای برپا می‌شود. در سه یا چهار روز مانده به آغاز مراسم سنتی تشت‌گذاری هفته‌خوانی به مسجد منتقل می‌گردید. مهم‌ترین بحث در هفته‌خوانی مسجد، مشق زنجیرزنی بود.



در این شب‌ها تمرین چگونگی ورود به مسجد در حال زنجیرزنی، نحوه ایستادن و هماهنگی با سردسته و مداح برگزار می‌شود. این کار با سخت‌گیری تمام انجام می‌گردد و بزرگانی چون مرحوم حاج جبار غفاری بر حسن تمرین نظارت می‌کردند. اتفاق می‌افتاد که در یک شب چگونگی ورود به مسجد چندین بار تکرار می‌شد و تا زمانی‌که زنجیرزان نمی‌توانستند رضایت مرحوم غفاری را تأمین بکنند تمرین یا مشق زنجیرزنی ادامه پیدا می‌کرد.

حرمت‌ها و جایگاه‌ها

جوان‌ها جرئت اظهارنظر و سرپیچی از دستوربزرگان و ریشسفیدان را نداشتند. پرهیز از هرگونه حرکت اضافی، احترام به بزرگ‌ترها و حفظ حرمت رؤسای محله از خصوصیات بود که سال‌ها بر فضای مدیریتی مسجد پیر عبدالملک و دسته زنجیرزنی سایه انداخته بود.

خدایش بیامرز، مرحوم حاج محمد برنجی یکی از افتخارات بزرگ محله بود. او وقتی به مسجد وارد می‌شد همه در حال خیردار قیام می‌کردند و روی حرفش حرفی نمی‌زدند.

چایخانه مسجد، قانون مخصوص به خود داشت. هر کسی که از راه می‌رسید امکان ورود به آن مکان را نداشت. گاهی اتفاق می‌افتاد که بیش‌از ظرفیتش نیروی جوان برای خدمت را پذیرا می‌شد و در مواقعی صحبت‌های بلندتر به داخل مسجد نفوذ می‌کرد. حضور حاج محمد برنجی در مقابل چایخانه و نگاه معنی‌دارش، سکوت مطلق را بر چایخانه حاکم می‌کرد. من در دورانی که در دبیرستان تحصیل می‌کردم یکی از خدمتگزاران چایخانه و مأمور توزیع چای در بین عزاداران بودم.

رفتار و برخورد بزرگان و زحمتکشان مسجد در دهه‌های ۴۰، ۵۰، و ۶۰ برای نوجوانان و جوانان آن ایام الگوی تمام‌عیار بود. سلامت نفس، مدیریت اصولی، برخورد عادلانه و تعصب به محله از ویژگی‌هایی بودند که تنفس در فضای محله و مسجد را زیباتر و دلچسب‌تر می‌نمود.

روحشان شاد و یادشان گرامی باشد عزیزانی چون مرحوم امیر عمی و مرحوم زینی کسلائی در کفشداری و چایخانه مسجد که نمونه بارزی از انسان‌های صادق و بامعرفت بودند. من نگارنده‌ی این سطور از آن دو عزیز بسیار آموخته بودم. از آثار تربیتی نقش بسته در نهاد ماست که الآن هم جرئت حضور در چایخانه بدون برنامه و صرفاً تماشا را ندارم. اگر چنین امری اتفاق بیفتد هر لحظه احساس می‌کنم که امیر عمی و آقا زینی با رفتار اصولی‌شان می‌فهمانند که باید فضا را برای کسانی که به حکم وظیفه کار دارند خالی نمایم.

به‌هرحال نوجوانان و جوانان آن سال‌ها هیچ رفتار و اقدامی خارج از چهارچوب حرمت و احترام به بزرگان انجام نمی‌دادند. آن‌ها طوری تربیت یافته‌اند الان که خودشان در عرصه پیری وارد شده‌اند در قبال نام و ذکر آن‌ها پا می‌چسباند و با تمام وجود به روح بلندشان درود و سلام می‌فرستند.

بعد از فوت حاج محمد برنجی مرحوم حاج کریم صالحی یکی از نیکان روزگار و از بزرگان منطقه، مسئولیت محل را برعهده گرفت. این دو بزرگوار را نمی‌توان فراموش کرد. همه رفتارها و برخوردهای آنها برای جوانان آموزنده و الگو بودند.

حاج محمد برنجی‌ها و حاج کریم صالحی‌ها برای محله پیر عبدالملک چهره‌های تکرار نشدنی هستند. در ایام محرم و در تجمع‌های جوانان باید چهره‌هایی چون مرحوم برنجی و صالحی توسط بزرگان محله معرفی شوند تا آنها با افتخارات منطقه و کسانی که در ایام یاد شده در اداره امور شهر تأثیرگذار و وجودشان تکیه‌گاهی برای ساکنین محله بود بیشتر آشنا شوند.

عبا پوشان

برای اقامه عزای حسین(ع) در اردبیل فصول سرد و گرم و وضعیت آب‌وهوایی تأثیر چندانی ندارد. در سردترین ایام سال و در یخبندان کوچه‌ها و گذرگاه‌ها و یا در روزهای گرم و طاقت‌فرسا همه می‌آیند و با پیراهن مشکی دست رد بر سینه سرما و گرما می‌زنند. در یک کلام برای اردبیلی‌ها برپایی عزای حسینی و حضور گسترده در آن اهمیت دارد و برودت هوا در قبال آتش عشق حسین(ع) و یارانش برای ممانعت از حضور در عزاداری‌ها کارساز نمی‌باشد.

در یکی از سال‌هایی که ماه محرم با فصل زمستان هم‌زمان بود بارش شدید برف و سرما و بوران و طوفان حرکت دسته‌جات عزاداری را در شب‌ها با کندی روبرو کرده بود به‌طور خودجوش استفاده از عبا در بین زنجیرزنان محله پیرعبدالملک رایج شد. در شب‌های ماه محرم و به‌هنگام حضور در مساجد و محلات، اکثریت زنجیرزنان عبا بر تن می‌کردند. این اقدام برای ممانعت از سرماخوردگی و به‌خصوص در لحظاتی که با بدنی عرق کرده فاصله‌ی دو مسجد طی می‌شد بسیار کارساز بود.

مرحوم پدرم عباي مشکی ضخیمی داشت که می‌گفت در یکی از سفرهایش به کربلا تهیه کرده بود. عبا را به من داد تا من جوان نیز از قافله عباپوشان محله عقب نمانم. این عبا را هنوز هم دارم و برای روسیاهی چون من بسیار ارزشمند است. این رسم در یکی دو سالی که زمستان و ماه محرم همراه بودند در دسته زنجیرزنی محله اجرا می‌شد و متأسفانه با گذشت زمان این هم دچار فراموشی گردید.

چراغ زنبوری

روابط بین دو محله دروازه و پیرعبدالملک بی‌نظیر است. احترام متقابل و صمیمیت بین اهالی این دو محله در دسته‌جات عزاداری ده روز اول ماه محرم زبانزد خاصو عام می‌باشد.

در چهارمین روز از ماه محرم که نوبت عزاداری محله عالی قاپو و شعبات تابعه در بازار و مسیرهای تعیین‌شده است در محله پیرعبدالملک از اوایل صبح جنب‌وجوش خاصی دیده می‌شود. محوطه مسجد و مسیر حرکت اولین دسته محله عالی‌قاپو آب‌پاشی می‌شود. اهالی محل از پیر و جوان تا ساعت ۱۰ خود را به محوطه مقابل مسجد می‌رسانند تا با حمل پرچم و طوق محله استقبال باشکوهی از عزاداران عالی‌قاپو داشته باشند.

در تقسیم‌بندی‌های انجام‌یافته، این دو محله نعمتی و حیدری برادرند و بین آن‌ها از سال‌های دور پیوند ناگسستنی حاکم بوده‌است. در مراسم استقبال حسینیان پیرعبدالملک از اولین دسته عزاداری محله عالی‌قاپو، مراسم به هم رسیدن طوق‌های دو محله اوج استقبال می‌باشد، استقبالی که با شور حسینی همراه بوده و صحنه‌های بسیار جالب و ماندنی از علاقه‌مندی مردم منطقه به حسین(ع) و اولاد حسین(ع) دارد.

تا آنجایی‌که به یاد دارم تا اواخر دهه‌ی ۵۰ یکی از برنامه‌های بسیار مطلوبی که توسط حسینیان دو محله اجرا می‌شد حمل چراغ زنبوری در استقبال از یکدیگر در شب‌های ماه محرم بود.

براساس یک رسم قدیمی، زنجیر زنان محله پیر عبدالملک در شب هشتم ماه محرم برای عزاداری به محله عالی قاپو می‌روند و حسینیان عالی‌قاپو نیز در شب نهم در محله پیر عبدالملک حضور پیدا می‌کنند.

در شبی که باید دسته عزاداری عالی‌قاپو به پیرعبدالملک بیاید نیم‌ساعت قبل از موعد مقرر حرکت آن دسته، جوانان محله پیرعبدالملک تعدادی چراغ زنبوری روشن را تا مسجد عالی‌قاپو حمل می‌کردند و منتظر حرکت دسته‌ی این محله می‌شدند تا آن‌ها را تا محله پیرعبدالملک همراهی کنند و به این ترتیب مسیرشان را روشن نمایند. البته عین این حرکت توسط اهالی دروازه در شب هشتم برای زنجیرزنان پیرعبدالملک انجام می‌شد.

در نهمین روز از ماه محرم وقتی زنجیرزنان نواب صفوی به‌عنوان آخرین دسته محله طوی، مسجد پیرعبدالملک را ترک می‌کردند جوانان بلافاصله چراغ‌های زنبوری را با بررسی نفت و توری روشن می‌کردند و منظره‌ی خاصی به ورودی مسجد می‌دادند تا زمانی‌که دستور حرکت به سمت

محلّه عالی قاپو توسط ریشسفیدان صادر می‌شد.

لذت و شیرینی لحظاتی که برای اولین بار اجازه حمل چراغ زنبوری تا محلّه عالی قاپو را پیدا کردم قابل فراموشی نیست. آرزویم بود که به موقعیتی برسم تا من نیز در زمره حمل‌کنندگان چراغ در استقبال از عزاداران دروازه قرار بگیرم. آن لحظات در ذهن من نقش بسته و هنوز هم با گذشت ۵۰ سال از آن اتفاق، همه لحظات حرکت از پیرعبدالملک تا دروازه و بازگشت در مسیر را می‌توان مرور کرد و با آن روزهای سرشار از محبت، احترام، صمیمیت و عشق به حسین زندگی کرد و نفس کشید.

دهه پنجاه به نیمه نرسیده بود که این سنت حسنه به فراموشی سپرده شد. وقتی روشنائی مسیرها و کوچه‌ها تأمین شد و زمانی که با خیابان‌کشی‌ها، مسیرهای رفت و آمد آسان‌تر شد برای حمل چراغ‌های زنبوری در استقبال از عزاداران نیازی احساس نگردید و کم‌کم از برنامه‌های قابل اجرا در عزاداری‌های ده روز اول ماه محرم حذف و به فراموشی سپرده شد.

اسطوره مداحی محل

از دوره نوجوانی برای ما چنین تفهیم شده بود که محلات شش‌گانه به دلیل موقعیت خاص باید از مداحان نامی و آشنا به رموز مداحی استفاده نمایند. برای ما مداحی که بتواند صادقانه در خدمت حسینیان باشد و از طرف دیگر حضورش در کنار عزاداران محلّه سال‌ها استمرار داشته باشد آرزویی بزرگ محسوب می‌شد.

با احترام به همه عزیزانی که در طی سال‌های مختلف با دسته زنجیرزنی محلّه همکاری کرده‌اند باید اعتراف بکنم که برای من نزدیک به ۳۰ سال مداحی حاج عبدالحسین نجار باشی لحظه لحظه‌اش خاطره بوده است. این‌که مداح نامداری بتواند به مدت ۳۰ سال همراه و هم‌قدم زنجیرزان محلّه باشد پیام‌های مختلفی می‌تواند در دل خود داشته باشد. اهمیت دادن به عزاداری و دوری از حاشیه‌ها و پشت کردن به ریا و خودنمایی‌ها و توجه به ادب و متانت مجالس و بالاتر از همه در نظر گرفتن فلسفه عزاداری و معامله نکردن بودن‌ها و مداحی‌ها با مادیات و در رأس قرار گرفتن معنویت و عظمت عزاداری و حفظ آبرو و شأن مداح و زنجیرزان از جمله این پیام‌ها هستند.



حاج عبدالحسین نجار باشی در سی سال حضور در محله پیرعبدالملک به بخشی از تاریخ این محله تبدیل شده است. امضای قرارداد مداحی بین محل و مداح در ادبیات رایج منطقه به سرخط معروف است. معمولاً زمانی که نوحه خوان معروف برای محله ای سرخط می دهد مبلغ قرارداد و مبلغی که به عنوان تبرک باید پرداخت شود گاهی وقتها به سوژه روز تبدیل می گردد ولی به جرئت می توان گفت که در طول سی سال مبلغی را که باید به وی پرداخت می شد حتی همه اهالی محله مطلع نمی شدند. مفهوم این ادعا جز اهمیت ندادن به مادیات در اقامه ی عزا چیز دیگری نمی تواند باشد. اتفاقی که از نوحه خوانان پاک و صادق و عاشقی همچون نجار باشی انتظار می رود.

برای من که سی سال به عنوان عضو کوچکی از زنجیرزان محله در خدمتش بودم همه دو بیتها، نوحه ها و جوشی ها ایش خاطره انگیز و یادآور بهترین ایام و ساعات عزاداری بوده است. حاج عبدالحسین نجار باشی برای من که در سالهای آخر عمرم می باشم همچنان نوکری با وقار، مداحی سالم و عاشقی بی ریا است. او هنوز هم با صدای گرمش به زیبایی مصائب حسین (ع) و خاندانش را به تصویر می کشد و در اقامه عزای ارباب در منطقه نقش آفرینی می کند.

برای این مداح عاشق و دلسوخته از خداوند بزرگ سلامتی تن، تأثیر نفس بیشتر و طول عمر آرزو می نمایم.

دعای مخصوص تشنه گذاری

تشنه گذاری محله پیرعبدالملک در کنار تشنه گذاری مسجد جامع در طی سالها از شکوه بیشتری برخوردار بوده است. از آنجایی که آخرین مراسم

تشت‌گذاری محلات ششگانه در محله پیرعبدالملک است استقبال خوبی از آن به عمل می‌آید به طوری که مراسم و حضور دسته‌جات شعبات بعداز نماز ظهر و عصر آغاز و حداقل تا ساعت ۲۲ ادامه پیدا می‌کند.

ورود تشت‌ها به مسجد بردوش بزرگان و صاحب‌نامانی چون مرحوم حاج محمد برنجی، مرحوم حاج اژدر مولا زاده، مرحوم حاج جبار غفاری و ... نشان از عظمت و بزرگی مراسم بود. وقتی در میان گریه و زاری و شیون حاضرین تشت‌ها در محل مخصوص خود قرار می‌گرفتند و سینه‌زنی حاضرین با ندای "الدخیل یا اباالفضل" به پایان می‌رسید قرائت دعای پایان مراسم حالوهوای دیگری داشت. سال‌ها این وظیفه بر عهده مرحوم حاج یحیی حمیدی بود. او با چشمانی اشکبار و دستانی بلند شده به سوی آسمان و با سرازیر شدن قطرات اشک با حزن و اندوهی فراوان دعای مراسم را قرائت می‌کرد. آن مرحوم در دهه‌ی ۵۰ ساکن تهران بود ولی در روز تشت‌گذاری خود را به اردبیل می‌رساند و در کنار عزاداران قرار می‌گرفت.

من عاشق دعا‌های مرحوم حاج یحیی حمیدی بودم. در مقابل تشت‌ها در کنار وی می‌ایستادم و تا پایان دعا در قرائت با وی همراهی می‌کردم. برای حضور در تشت‌گذاری و قرائت دعای مخصوص همراه با مرحوم حمیدی یک سال انتظار می‌کشیدم، چه روزهایی بود و چه عشق و علاقه‌ای مثال‌زدنی و افتخارآمیز.

شیرکاکائو

توزیع شیرکاکائو در دسته عزاداری محلات ششگانه از رسم‌های فراموش‌شده می‌باشد. هر وقت دسته عزاداری محلات گازران، طوی، سرچشمه، دروازه و اوچدکان در مسجد پیرعبدالملک عزاداری می‌کردند به پاس حرمت محلات در بین آن‌ها شیرکاکائو پخش می‌شد.

شیرکاکائو در قوری‌های چینی توسط خدمت‌گزاران و در فنجان‌های کوچک و بسیار شیک به عزاداران ارائه می‌شد.

اصولاً برای نوجوانان خوردن شیرکاکائو در دسته عزاداری یک رؤیا بود و من که همیشه از عوامل چایخانه بودم در صورتی که بعد از بدرقه‌ی میهمانان، چیزی از شیرکاکائو باقی می‌ماند بی‌نصیب نمی‌ماندم.

البته در آن مقطع برخی‌ها مخالف توزیع شیرکاکائو برای یک دسته خاص بودند و آن را نوعی تبعیض تلقی کرده و دور از شأن مجلس عزای

ارباب می‌دانستند. البته این رسم خیلی جلوتر از دیگر رسوم فراموش شد.

بحث تبعیض و عدم رعایت بهداشت در استفاده‌ی مکرر از فنجان از مهم‌ترین دلایل برچیده شدن بساط توزیع شیر کاکائو می‌تواند به حساب آید. با همه این تفاسیر آماده کردن و توزیع شیرکاکائو خود عالم دیگری داشت، دنیایی که همچنان در دفتر خاطرات ایام محرم افرادی چون من به یادگار باقی‌مانده است.

مطالبی که نوشته شد بخشی از خاطرات ماه‌های محرم در سال‌های نه‌چندان دور بود. خاطراتی که در محله پیرعبدالملک، محله صمیمیت‌ها، محبت‌ها، عشق، وفا، دوستی‌ها و یکرنگی‌ها اتفاق افتاده است. مسلماً اگر باز فرصتی پیش آید می‌توان این خاطره‌نویسی را ادامه داد.